شبهه ها
و
پاسخ ها

افسانه غرانیق و بطلان ادعای تحریف قرآن

*** افسانه غرانیق چیست و آیا این داستان دلیل بر تحریف شدن قرآن نیست؟**

- در برخی از کتاب‌های تفسیری اهلِ سنّت آمده که روزی پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ سوره نجم را می‌خواند، وقتی به آیات: «أَفَرَأَيْتُمُ اللاتَ وَالْعُزّى.وَمَنَاه الثّالِثَه الأُخْرَى»(۱)؛ (آیا دو بت بزرگ لات و عزّای خود را دیدید (که بی‌اثر است و «منات» که سوّمین آنهاست (دختران خدا هستند) رسید؛ شیطان به آن حضرت القاء کرد که این جملات را نیز بخواند:«فانهنّ الغرانیق العُلی و انّ شفاعتهنّ لترجی؛ یعنی سه بت مشرکان که لات، عزّی و منات نام داشتند، همانا پرندگان زیبا یا جوانان خوش‌اندام هستند که سزاوار است به شفاعت آنها امید داشته باشیم!» مشرکان قریش خوشحال شدند که پیامبر، خدایان آنها را قبول کرده و از آنها تعریف نموده، جبرئیل نازل شد و به پیامبر گوشزد کرد که این جملات وحی الهی نبوده، بلکه شیطان به تو القا کرده است و پیامبر اسلام خیلی ناراحت شدند تا اینکه این آیه برای تسلی آن حضرت نازل شد: « هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد [و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت]، شیطان القائاتی در آن می‌کرد؛ امّا خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید؛ و خداوند علیم و حکیم است.»(۲) نویسنده کتاب آیات شیطانی این افسانه را نقل کرده و می‌گوید: در قرآن‌های امروزی جمله «فانهن الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترجی» حذف شده است.(۳) علمای بزرگ شیعه و برخی از علمای اهل تسنن داستان غرانیق را افسانه و کار منافقان برای تضعیف مسلمانان دانسته و دلایلی عقلی و نقلی برای بطلان آن ذکر کرده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

> **علمای بزرگ شیعه و برخی از علمای اهل تسنن داستان غرانیق را افسانه و کار منافقان برای تضعیف مسلمانان دانسته و دلایلی عقلی و نقلی برای بطلان آن ذکر کرده‌اند.**

دلایل اهل سنت بر بطلان افسانه غرانیق

فخر رازی در کتاب عصمةالانبیاء آورده است: این داستان را بی دینان جعل کرده‌اند و در هیچ یک از کتاب‌های صحیح ما نقل نشده و آیاتی از قرآن دلیل بر جعلی بودن این داستان می‌باشد مانند:

۱. خداوند می‌فرماید: «اگر (پیامبر) سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم و هیچ کس از شما نمی‌توانست از [مجازات] او مانع شود!»(۴)

۲. در جای دیگر می‌فرماید: «ما به زودی قرآن را بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.»(۵) در ادامه می‌نویسد: آنچه در تاریخ آمده این است که پیامبر اسلام (ص) وقتی آیات سوره نجم را می‌خواند. یکی از کفار جملات فوق را گفت و چون قریش هنگام قرآن خواندن آن حضرت، سر و صدا می‌کردند تا دیگران نشنوند، عده‌ای خیال کردند که این جملات را رسول گرامی اسلام گفته است در حالی که این جملات از القائات شیطان به آن شخص کافر بود. برای همین جبرئیل با آوردن آیه ۵۲ حج، این توهم را پاک کرد و ثابت نمود که پیامبر چنین جمله‌ای نگفته است.(۶) قاضی عیاض از علمای اهل سنت می‌گویند: شکی نیست که برخی این داستان را جعل کرده‌اند تا امر بر ضعفای مسلمین مشتبه شود و اسناد این روایت قابل قبول نیست.(۷) ابن عربی یکی دیگر از علمای اهل سنت نیز می‌گوید: این حدیث جعلی است و سند صحیحی ندارد.(۸)

بطلان این افسانه در نظر شیعه

همه مفسران شیعه که آیه ۵۲ سوره حج و سوره نجم را تفسیر کرده‌اند، بیان می‌کنند که از نظر عقلی باید پیامبر اسلام از اشتباه به دور باشد تا دستوراتش بر مردم قابل پیروی باشد، زیرا نمی‌توانیم بگوییم مردم باید از پیامبری که احتمال اشتباه کردن را دارد، اطاعت کنند و اطاعت از اشتباه، یعنی دور شدن از امر الهی و این درست نیست و برخی از اهل سنت (که مورد قبول خود اهل سنت هم نیستند) برای اینکه به برخی از کارهای خود سرپوش بگذارند، این داستان را نقل می‌کنند، چنان‌که علامه طباطبایی در المیزان می گوید:

دلائل قطعی در قرآن کریم و روایات بر اثبات عصمت انبیا به‌خصوص در رساندن وحی وجود دارد که این داستان را تکذیب می‌کند، علاوه‌بر این،پیامبری که امیدش به شفاعت کردن بت‌ها باشد، خود مشرک است و چگونه قابل قبول است عده‌ای بگویند پیامبر اسلام (ص) شرک و کفر گفته است؟! و این توهین بزرگ به مقام نبوت است؛ و انگهی اگر شیطان چنان قدرت دارد که بر پیامبر(ص) هم پیروز می‌شود، چه تضمینی وجود دارد که آیات دیگری را تحریف نکند و در این صورت قرآن از اعتبار می‌افتد. از نظر عقل نیز قابل قبول نیست که خداوند دستور به پیروی از پیامبری را بدهد که حرف‌های شیطان را به عنوان آیات خداوند به مردم می‌خواند و خودش هم نمی‌فهمد و...(۹)

علامه طبرسی نیز می‌نویسد: مشرکان به هر حیله‌ای دست می‌زدند تا مردم را از پیروی کردن منصرف سازند و این جملات را به مردم می‌گفتند، ولی خداوند متعال حیله آنها را خنثی کرده و با نازل کردن آیه ۵۲ سوره حج بر پیامبر (ص) وعده داد که القائات شیطانی آنها از بین خواهد رفت،چنان‌که سید مرتضی گفته سند داستان غرانیق ضعیف و مورد طعن علمای شیعه و سنی است.(۱۰) در العقائد الاسلامیه نیز آمده که مشرکان آرزو داشتند این جملات در قرآن کریم باشد، ولی با آیات دیگر قرآن نقشه‌ها و آرزوهایشان برآورده نشد، اما پس از رحلت آن حضرت، عده‌ای از منافقان این داستان را سر هم کردند تا بگویند پیامبر (ص) معصوم نبود، بلکه حتّی در تبلیغ وحی نیز مرتکب اشتباه می‌شد و این فواید بسیاری برای قریش داشت از جمله اینکه از اوامر آن حضرت اطاعت نمی‌کردند و این چنین بود که داستان غرانیق دربرخی از کتاب‌های اهل سنّت داخل شد، هرچند برخی از علمایشان گفتند این روایات از حیث سند ضعیف و قابل استناد نیست؛ ولی از مؤلفان تفاسیر که این داستان را دانسته نقل کرده‌اند انتقادی ننمودند.(۱۱)

علاوه بر اینها، خود قرآن کریم در سوره نجم، آیات قبل و بعد از ۱۹ و ۲۰ بر بطلان اشتباه پیامبر اصرار داشته و بت‌ها را بی‌ارزش معرفی می‌کند و می‌فرماید: «هرگز دوست شما (پیامبر اسلام) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است و هرگز از روی هوی و هوس سخن نگوید، آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.»(۱۲)

> **از نظر عقلی باید پیامبر اسلام(ص) از اشتباه به دور باشد تا دستوراتش بر مردم قابل پیروی باشد، زیرا نمی‌توانیم بگوییم مردم باید از پیامبری که احتمال اشتباه کردن را دارد، اطاعت کنند و اطاعت از اشتباه یعنی دور شدن از امر الهی و این درست نیست.**

پس آن حضرت غیر از حق چیزی نخواهد گفت و این یعنی دروغ بودن داستان غرانیق که آلت دست بیگانگان شده است و خداوند متعال در معرفی سه بت مشرکان می‌گوید: «اینها فقط نام‌هایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید و هرگز خداوند دلیل و حجّتی بر آن نازل نکرده، آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند، در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است.»(۱۳)

چگونه ممکن است پیامبری که در معرفی آن بت‌ها می‌گوید: اینها هیچ ارزشی نداشته و بی‌اساسند، امّا قبل از آن بدون اینکه متوجه شود بگوید اینها پرندگان زیبا هستند و باید امید به شفاعتشان داشت؟! در آیه دیگری وقتی شیطان از خداوند مهلت خواست،گفت: « به عزتت سوگند همه مردم را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها را.»(۱۴)

از مؤلفان تفاسیری که این داستان را نقل کرداند و خود را پیرو سنت رسول خدا می‌دانند باید پرسید: آیا پیامبر اسلام از بندگان خالص خدا نبود، پس چگونه متصور است که شیطان بتواند بر او سلطه یافته و منحرفش سازد؟!

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر فرموده است: «قرآن کتابی است شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خدای حکیم و شایسته نازل شده است.»(۱۵) این آیات و دلایل عقلی و منطقی که ائمه اطهار (ع) و علمای بزرگ بر عصمت پیامبر (ص) و بطلان تحریف در قرآن ذکر کرده‌اند، دلیل قاطعی است بر ردّ شبهاتی که در کتاب موسوم به آیات شیطانی و دیگر کتاب‌های مغرضین وارد شده است.

پانوشت‌ها:

۱. نجم/ ۲۰ ـ ۱۹. ۲. حج/ ۵۲. ۳. امیرخانی، رضا، نقدی بر کتاب آیات شیطانی، سرلوحه ۵۸، تاریخ ۱۶، ۱۰، ۸۳ در سایت www.louh.com ۴. حاقه/ ۴۷، ۴۴. ۵. اعلی/ ۶. ۶. فخر رازی، عصمةالانبیاء، بی‌جا، بی‌تا، ص ۹۳. ۷. حافظ قاضی عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، بی‌جا، بی‌تا، ج۲، ص ۱۱۸. ۸. قاضی ابن العربی المالکی، فتح الباری بشرح النجاری، ج ۸، ص ۳۵۵. ۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ هـ ش، ج ۱۴، ص ۵۶۱؛ و ر.ک: حائری تهرانی، علی، مقتنیات الدرر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۷ هـ ش، ج ۷، ص ۲۴۷. ۱۰. طبرسی، فضل، مجمع‌البیان، ترجمه: گروهی از مترجمان، تهران، مؤسسه فراهانی، چاپ اول، ۱۳۵۰ هـ ش، ج ۱۷، ص ۷. ۱۱. کورانی عاملی، علی، العقائد الاسلامیه، بی‌جا، مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۳؛ و ر.ک: جرجانی، حسین، تفسیر گازر، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷ هـ ش، ج ۶، ص ۲۱۴. ۱۲. نجم/ ۲ ـ ۴. ۱۳. نجم/ ۲۳. ۱۴. ص/ ۸۳ ـ ۸۲. ۱۵. فصلت/ ۴۲.

نسل جوان در سیره و گفتار امام صادق(ع)

جوانان و نوجوانان در هر جامعه‌ای گنجینه‌های سرشاری هستند که اگر مربیان و متولیان برای این قشر عظیم سرمایه‌گذاری شایسته انجام دهند و این گروه فعال و پرشور را با رفتار حکیمانه و تکریم شخصیت و احترام به نیازها، به اهداف مطلوب و ایده آل خود هدایت کنند، علاوه‌بر اینکه آنان را از خطر انحراف و تردید در هویت و آسیب‌های اجتماعی مصونیت بخشیده‌اند، قلب‌های پاک و زلال آنان را به سوی خوبی‌ها، زیبایی‌ها و اخلاق پسندیده رهنمون شده‌اند و جامعه آینده را از نظر سلامتی و حفظ ارزش‌ها و فرهنگ، بیمه کرده‌اند. امام صادق(ع) در مورد سرمایه‌گذاری معنوی برای نسل نو و حفاظت نوجوانان از گروه‌های منحرف و کج‌اندیش، می‌فرماید: «بادرو احداثکم بالحدیث قبل ان یسبقکم الیهم المرجئة (۱)؛ نوجوانان خود را با احادیث ما آشنا کنید قبل از این که مرجئه (یکی از گروه‌های منحرف) بر شما پیشی گیرند.

ارتباط با نسل جوان

هدایت و تربیت نسل جوان به لحاظ اهمیتی که دارد امروزه بیش از گذشته مورد توجه اندیشمندان و دلسوزان جوامع مختلف قرار گرفته است. جوان دارای خصوصیات عاطفی، اجتماعی و جسمانی است. حساسیت، تنوع خصلت‌های رفتاری، هیجان‌های درونی، علاقه شدید به دوستی با همسالان، عدم کنترل رفتار، حب ذات، الگوپذیری و تقلید، افتخار به شخصیت و تشخص‌طلبی و میل به آزادی، شمه‌ای از ویژگی‌های اوست.

با توجه به این ویژگی‌ها، شیوه رفتاری امام صادق(ع) با جوانان و همچنین سخنان و دستورالعمل‌های آن حضرت برای جوانان و برخورد با آنان، بهترین نسخه شفابخش و راهگشاست. نگاه‌های مهربان، بزرگداشت شخصیت، توجه به استعداد و صلاحیت آنان، احترام به نیازهای فردی و اجتماعی، رفتار محبت‌آمیز و حکیمانه و سرشار از عاطفه و خلوص، موجب جذب جوانان به سوی آن حضرت بود و شیفتگی آنان به رهبر خویش، ریشه در شیوه رفتار و گفتار آن حضرت نسبت به مخاطبین و شاگردان خویش داشت.

> **نوجوان قلبی پاک و روحی حساس و دلی نازک و عاطفی دارد. در برخورد با او باید راه نرمی و ملایمت پیش گرفت. نگاه مهربان، ارزش دادن به شخصیت و رفتار خوش، بهترین شیوه ارتباط با اوست. محبت، اظهار علاقه، صدا کردن با القاب، عناوین و نام‌های زیبا او را به سوی مبلغ و مربی جذب می‌کند و در این حال می‌توان ارتباط قلبی و عاطفی با او ایجاد کرد، سخنانش را شنید، راهنمایی کرد، لغزش‌ها را متذکر شد و بالاخره در عالم دوستی که یک ارتباط شدید روحی و عاطفی برقرار است، می‌توان صفات زیبا را به او القاء کرد.**

آن حضرت به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی در نوجوانان توجه کرده و به ابوجعفر، مؤمن طاق می‌فرماید: «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر؛ (۲) بر تو باد تربیت نوجوانان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی‌ها را می‌پذیرند.»

در این‌جا به دو نمونه از رفتار آن حضرت در برخورد با نسل جوان اشاره می‌کنیم:

۱- آن روز یکی از شلوغ‌ترین ایام حج بود. امام صادق(ع) با گروهی از یارانش گفت‌وگو می‌کرد. در این هنگام هشام بن حکم که تازه به دوران جوانی گام نهاده بود، خدمت امام رسید. پیشوای شیعیان از دیدن این جوان شادمان شد، او را در صدر مجلس و کنار خویش نشاند و گرامی داشت. این رفتار امام، حاضران را که از شخصیت‌های علمی شمرده می‌شدند، شگفت زده کرد. وقتی امام آثار شگفتی را در چهره حاضران مشاهده کرد، فرمود: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده؛ این جوان با دل و زبان و دستش (با تمام وجود) یاور ماست.» سپس برای اثبات مقام علمی هشام برای حاضرین، درباره نام‌های خداوند متعال و فروعات آنها از وی پرسید و هشام همه را به نیکی پاسخ گفت. آنگاه حضرت فرمود: «هشام! آیا چنان فهم داری که با منطق و استدلال، دشمنان ما را دفع کنی، هشام گفت: آری. امام فرمود: «نفعک الله به و ثبتک؛ خداوند تو را از آن بهره‌مند سازد و [در این راه] ثابت قدم بدارد.» هشام می‌گوید: بعد از این دعا هرگز در بحث‌های خداشناسی و توحید شکست نخوردم.(۳)

۲- مفضل بن عمرو نماینده امام صادق(ع) در شهر کوفه بود. او از طرف امام موظف بود به مشکلات دینی، مالی و اجتماعی مردم کوفه رسیدگی کند و در این رابطه با جوانان شهر ارتباط صمیمانه و مستحکمی برقرار کرده بود، برای همین عده‌ای این دوستی را نتوانستند تحمل کنند، ناچار به شایعه و افتراء روی آوردند و مفضل و یارانش را به شرابخواری، ترک نماز، کبوتر بازی و حتی به سرقت و راهزنی متهم کردند. این گروه، که ابوالخطاب معزول و طرفدارانش از فعالان آن شمرده می‌شدند، شایع کردند که مفضل افراد لاابالی را پیرامونش گرد آورده است. وقتی این شایعات به اوج رسید، گروهی از مؤمنان و مقدسان کوفه به محضر امام صادق(ع) چنین نوشتند: «مفضل با افراد رذل و شرابخوار و کبوتر باز همنشین است، شایسته است دستور دهید این افراد را از خود دور سازد.»

امام صادق(ع) بدون اینکه با آنان در این باره سخن بگوید، نامه‌ای برای مفضل نوشته، مهر کرد و به آنان سپرد تا به مفضل برسانند. حضرت تصریح کرد که نامه را خودشان شخصا به مفضل تحویل دهند. آنان به کوفه برگشتند و دسته جمعی به خانه مفضل شتافتند و نامه امام را به دست او دادند. وی نامه را گشود و متن آن را قرائت کرد. امام به مفضل دستور داده بود که: چیزهایی بخرد و به محضر حضرت ارسال کند. در این نامه اصلا اشاره‌ای به شایعات نشده بود.

مفضل نامه راخواند و آن را به دست همه حاضران داد تا بخوانند. سپس از آنان پرسید: اکنون چه باید کرد؟ گفتند: این اشیاء خیلی هزینه دارد. باید بنشینیم، تبادل نظر کنیم و از شیعیان یاری جوییم. در واقع هدفشان این بود که فعلا خانه مفضل را ترک کنند. مفضل گفت: تقاضا می‌کنم برای صرف غذا در این‌جا بمانید. آنان به انتظار غذا نشستند. مفضل افرادی را به سراغ همان جوانانی که از آنها بدگویی شده و به کارهای ناروا متهم شده بودند فرستاد و آنان را احضار کرد.

وقتی نزد مفضل آمدند، نامه حضرت صادق(ع) را برای آنان خواند. آنان، با شنیدن کلام امام برای انجام فرمان حضرت از خانه خارج شدند و پس از مدت کوتاهی بازگشتند.

هر کدام به اندازه وسع خویش روی هم نهاده و در مجموع ۲ هزار دینار و ده هزار درهم در برابر مفضل نهادند. آنگاه مفضل به شکایت‌کنندگان که هنوز از صرف غذا فارغ نشده بودند نگریست و گفت: شما می‌گویید این جوانان را از خودم برانم و گمان می‌کنید خدا به نماز و روزه شما نیازمند است؟ (۴)

شیوه‌های برخورد با جوان

در ادامه به برخی از شیوه‌ها و راهکارهای عملی برخورد و هدایت جوانان در پرتو گفتار و رفتار صادق آل محمد(ع) می‌پردازیم:

۱- رفتار نیکو و ملایم

نوجوان قلبی پاک و روحی حساس و دلی نازک و عاطفی دارد. در برخورد با او باید راه نرمی و ملایمت پیش گرفت. نگاه مهربان، ارزش دادن به شخصیت و رفتار خوش، بهترین شیوه ارتباط با اوست. محبت، اظهار علاقه، صدا کردن با القاب، عناوین و نام‌های زیبا او را به سوی مبلغ و مربی جذب می‌کند و در این حال می‌توان ارتباط قلبی و عاطفی با او ایجاد کرد، سخنانش را شنید، راهنمایی کرد، لغزش‌ها را متذکر شد و بالاخره درعالم دوستی که یک ارتباط شدید روحی و عاطفی برقرار است، می‌توان صفات زیبا را به او القاء کرد، نیازهای بسیاری را از او برطرف کرد و از آلودگی‌ها او را برحذر داشت، زیرا گرایش جوان به خوبی‌ها و زیبایی‌ها از دیگران بهتر و سریع‌تر انجام می‌پذیرد.

امام صادق(ع) فرمود: «من لم تکن فیه ثلاث خصال لم ینفعه الایمان: حلم یرد به جهل الجاهل. و ورع یحجزه عن طلب المحارم. و خلق یداری به الناس؛ (۵) هر کس سه خصلت را دارا نباشد از ایمان خود سودی نخواهد برد: اول؛ بردباری، که جهل نادان را برطرف کند. دوم؛ پارسائی، که او را از حرام باز دارد. سوم؛ رفتار نیکو که با مردم مدارا نماید.»

۲- آگاهی دادن در مسائل دینی

یکی از علل دین‌گریزی برخی جوانان و نوجوانان عدم آگاهی به مسائل دینی است. زیرا انسان طبیعتا هرچه را نشناسد به سویش نمی‌رود و افکار و احساسات و حواس خود را به سوی آن معطوف نمی‌کند. اما شناخت و آگاهی از خوبی‌ها و زیبائی‌ها به‌ویژه اطلاع از منافع آن، سریعا انسان نفع طلب را به آن جذب کرده و آن را در نزد شخص، دوست داشتنی می‌کند. برای همین اگر جوانان با آثار و برکات و احکام و معارف دین آشنا شوند، فاصله آنان با حقایق دینی کم خواهد شد. افزون بر این، نسل جدیدی که معمولا از مسائل و حقایق دینی بی‌اطلاع یا کم اطلاع است و بصیرت و معرفت کافی از دین ندارد، تحت تاثیر تبلیغات و هجمه‌های فرهنگی دشمنان قرار می‌گیرد. امام صادق(ع)به بشیر دهان (روغن فروش) فرمود: «لا خیر فی من لا یتفقهٔ من اصحابنا یا بشیر ان الرجل منهم اذا لم یستغن بفقهه احتاج الیهم فاذا احتاج الیهم ادخلوه فی باب ضلالتهم و هو لا یعلم؛ (۶) از دوستان ما کسی که در دین خود اندیشه و تفقه نکند ارزش ندارد.ای بشیر! اگر یکی از دوستان ما در دین خود تفقه نکند و به مسائل و احکام آن آشنا نباشد، به دیگران (مخالفین ما) محتاج می‌شود، هرگاه به آنها نیاز پیدا کرد آنان او را در خط انحراف و گمراهی قرار می‌دهند در حالی که خودش نمی‌داند.»

ضرورت یادگیری احکام دینی در منظر پیشوای ششم آن‌قدر مهم است که می‌فرماید: «لو اتیت بشاب من شباب الشیعهٔ لایتفقه لادبته؛(۷) اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد نمایم که در دین تفقه نمی‌کند او را تادیب خواهم کرد.»

> **حضرت صادق(ع) به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی در نوجوانان توجه کرده و به مؤمن طاق می‌فرماید: بر تو باد تربیت نوجوانان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی‌ها را می‌پذیرند.**

۳- شناساندن آسیب‌های اجتماعی

آشنا نبودن نسل جدید با آفت‌های اجتماعی موجب افت ارزش‌های اخلاقی و توفیق دشمنان فرهنگی و رواج خلاف و حرام در میان آنان می‌شود. اگر جوانان مسلمان با این آفت‌ها آشنا باشند و از عواقب بد آن در میان افراد جامعه اطلاع یابند، بنابر فطرت پاکی که خداوند در نهاد آنها قرار داده از آن آفت‌ها فاصله خواهند گرفت و دامن خویش را به چنین آفت‌های اجتماعی آلوده نخواهند کرد. صادق آل محمد(ع) مواردی از آفت‌های اجتماعی را چنین فهرست کرده است:

الف) ستم کردن،
ب) فریبکاری،
ج) خیانت،
د) تحقیر و خوار کردن دیگران،
ه) اف گفتن: (نق بزند، غرغر کند و به این وسیله زحمات دیگران را نادیده گرفته و خود را چیزی پندارد)،
و) دشمنی، کینه‌توزی و اظهار عداوت با برادران دینی،
ز) تهمت زدن،
ح) داد و فریاد و پرخاشگری،
ط) طمع کاری و حرص به دنیا: «و ان لایظلمه و ان لایغشه و ان لایخونه و ان لایخذله و ان لایکذبه و ان لایقول له اف و اذ قال له اف فلیس بینهما ولایهٔ و اذ قال له انت عدوی فقد کفر احدهما و اذا اتهمه انماث الایمان فی قلبه کما ینماث الملح فی الماء؛ (۸) به برادر ایمانی خود ستم نکند، او را فریب ندهد، به او خیانت نکند، او را کوچک نشمارد، او را دروغگو نخواند، به او اف نگوید و اگر به او اف بگوید (غرغر کند) ولایت و دوستی بین آن دو قطع می‌شود و اگر به برادر ایمانی‌اش بگوید تو دشمن من هستی، یکی از آن دو کافر [باطنی]می‌شود و اگر برادرش را متهم کند، ایمان در قلب او ذوب می‌شود مانند ذوب شدن نمک در آب.» (۹)

۴- ترغیب به دانش‌افزایی

یک جوان مسلمان باید از علوم روز آگاهی کافی داشته باشد. تخصص در کنار تعهد یک اصل مسلم و تردید ناپذیر در فرهنگ ما است. کسانی در عرصه زندگی به اهداف دلخواه خود می‌رسند که با شناخت دانش‌ها و مهارت‌های عصر خود به قله‌های سعادت نائل شده و با تعهد و ایمان خویش، اعتماد افراد جامعه را به خود جلب می‌کنند. از منظر حضرت صادق(ع) کسب دانش و مهارت‌های فنی برای یک جوان ضروری است، آن حضرت می‌فرماید: «لست احب ان اری الشاب منکم الا غادیا فی حالین، اما عالما او متعلما؛ (۱۰) هیچ‌وقت دوست ندارم یکی از جوانان شما (شیعه) را ببینم مگر اینکه در یکی از دو حال، شب و روز خود را سپری کند: یا دانا باشد یا یاد گیرنده.»

> **یک جوان مسلمان باید از علوم روز آگاهی کافی داشته باشد. تخصص در کنار تعهد یک اصل مسلم و تردید ناپذیر در فرهنگ ما است. کسانی در عرصه زندگی به اهداف دلخواه خود می‌رسند که با شناخت دانش‌ها و مهارت‌های عصر خود به قله‌های سعادت نائل شده و با تعهد و ایمان خویش، اعتماد افراد جامعه را به خود جلب می‌کنند. از منظر حضرت صادق(ع) کسب دانش و مهارت‌های فنی برای یک جوان ضروری است، آن حضرت می‌فرماید: « هیچ‌وقت دوست ندارم یکی از جوانان شما (شیعه) را ببینم مگر اینکه در یکی از دو حال، شب و روز خود را سپری کند: یا دانا باشد یا یاد گیرنده.»**

۵- عادت دادن به حسابرسی

یک تاجر زمانی در کار خود پیشرفت می‌کند که در هر شبانه‌روز به حساب خود رسیدگی کرده و سود و زیان معاملات خویش را بداند و گرنه بعد از مدت کوتاهی سرمایه و هستی خود را از دست خواهد داد. جوانی، یک سرمایه و فرصت بسیار عالی برای هر شخص می‌باشد. اگر یک جوان به حساب عمر خود رسیدگی نکند و نداند که آیا در مقابل عمر خویش چه چیزی به دست آورده است، در آینده‌ای نه چندان دور سرمایه معنوی خویش را به باد فنا خواهد داد. اما اگر به حساب روزانه‌اش برسد و ببیند که در مقابل هر روز از دست رفته، یک قدم به سوی کمال برداشته، خوشحال شده و آن را تکرار کند و در مقابل انحطاط فکری و اخلاقی غمگین گشته و سعی در جبران آن داشته باشد، بدیهی است که رو به سوی رشد و ترقی خواهد نهاد. امام صادق(ع)به ابن جندب که یک جوان فعال و پرشور و باایمان بود می‌فرماید: «یا بن جندب! حق علی کل مسلم یعرفنا ان یعرض عمله فی کل یوم و لیلهٔ علی نفسه فیکون محاسب نفسه فان رای حسنهٔ استزاد منها و ان رای سیئهٔ استغفر منها و لئلا یخزی یوم القیامهٔ؛ (۱۱) ای پسر جندب! هر مسلمانی که ما را می‌شناسد شایسته است که رفتار و کردار خود را در هر شبانه‌روز برخود عرضه دارد و حسابگر نفس خویش باشد تا اگر کار نیکی در آنها دید، بر آن بیفزاید و اگر کار بدی در اعمال خود مشاهده کرد، از آنها توبه کند تا در روز قیامت دچار ذلت و حقارت نشود.»

۶- تعدیل حس دوست‌خواهی

انسان با انس با دوستانش احساس مسرت و لذت می‌کند. او در همنشینی با رفیق شفیق، نشاط و نیرو می‌گیرد و این یک نیاز طبیعی اوست و باید ارضاء شود. یک جوان در اثر این حس به سمت دوستان و همفکران خود کشیده می‌شود، او عاشق رفاقت است و دنبال ارتباط با هم سن و سالان خود می‌باشد. از طرف دیگر بر اثر غلبه احساسات و شور و شوق جوانی و نپختگی نگرش عقلانی، ممکن است در دام دوستان ناباب و یا صیادان و شیادان بیفتد. از این رو در انتخاب یک دوست ممکن است دچار مشکلات شود. امام جعفر صادق(ع) دقیقا روی همین نکته انگشت نهاده و به جوانان چنین رهنمود می‌دهد: «الاخوان ثلاثة: فواحد کالغذاء الذی یحتاج الیه کل وقت فهو العاقل. و الثانی فی معنی الداء و هو الأحمق. و الثالث فی معنی الدواء فهو اللبیب؛ (۱۲) دوستان سه دسته هستند. اول: کسی که مانند غذا در هر زمان به او نیاز هست و او دوست عاقل است. دوم:کسی که [برای انسان[مانند بیماری و درد [رنج آور] است و او دوست احمق [و نادان] است و سوم: کسی که وجودش برای فرد همانند داروی حیات بخش است و آن رفیق روشن بین [و اهل تفکر] است.»

۷- ضرورت ازدواج

هر جوانی فطرتا نیازمند ازدواج است و باید به این نیاز خدادادی و طبیعی از طریق مشروع جواب داد. اما بعضی جوانان با بهانه قرار دادن بعضی مشکلات و سختی‌ها از این سنت الهی روی بر تافته و خود را در دام نفس شیطانی گرفتار می‌کنند. به آنان باید توجه داده شود که این پیمان مقدس در میان تمام ملت‌ها وجود داشته و محبوب‌ترین بنیان نزد خداوند متعال است. با ازدواج، شخصیت و ایمان دو جوان کامل می‌شود. صادق آل محمد(ع)فرمود: «من تزوج احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الآخر؛ (۱۳) کسی که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده است پس باید در نصف دیگرش تقوای الهی پیشه کند.»

در حدیث دیگری آن حضرت به جوانان چنین پیام داد: «رکعتان یصلیهما المتزوج افضل من سبعین رکعهٔ یصلیها اعزب؛ (۱۴) دو رکعت نماز که فرد متاهل می‌خواند بر ۷۰ رکعت نماز یک فرد مجرد برتری دارد.»

۸- تشویق به نماز

بر اساس متون دینی ما نماز عامل کمال انسان و حافظ او از آلودگی‌ها و صفات مذموم و ناپسند است. همچنین این رفتار معنوی تاثیر بسزایی در بیدار کردن روح نظم و حفظ نظام انسان دارد. نماز آرامش بخش دل‌های مضطرب در انسان‌های خسته و نگران است. نماز شاخص رهروان راه خدا و بهترین وسیله ارتباط صمیمانه رب العالمین است. تجربه و آمار گواهی می‌دهد که درصد بالایی از خلافکاران و هنجارشکنان در جامعه اسلامی در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که یا نماز نمی‌خوانند و یا آن را سبک می‌شمارند. پیشوای ششم جایگاه مهم نماز را در زندگی و رفتار روزانه یک مسلمان برای اقشار مختلف به‌ویژه جوانان تبیین کرده و فرمود: «اول ما یحاسب به العبد علی الصلوهٔ فاذا قبلت قبل منه سائر عمله و اذا ردت علیه رد علیه سائر عمله؛ (۱۵) [روز قیامت] اولین چیزی که از بنده محاسبه می‌شود نماز است. اگر از او نماز پذیرفته شد، سائر اعمالش پذیرفته می‌شود اما اگر نماز او رد شد سایر اعمال [نیک] او نیز رد خواهد شد.»

آن حضرت در مورد زیان‌هایی که در اثر دوری از نماز برای انسان رخ می‌دهد به ابن جندب فرمود: «ویل للساهین عن الصلوات، النائمین فی الخلوات، المستهزئین بالله و آیاته فی الفترات اولئک الذین لاخلاق لهم فی الآخرهٔ و لا یکلمهم الله یوم القیامهٔ و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم؛ (۱۶) وای بر آنها که از نماز غفلت کنند و در خلوت بخوابند و خدا و آیاتش را در دوران ضعف دین استهزاء کنند، آنان کسانی هستند که در آخرت بهره ندارند و خدا در روز قیامت با آنان سخن نخواهد گفت و آنان را تبرئه نخواهد کرد و عذاب دردناک برای آنهاست.»

*** از: پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه**

---

۱. التهذیب، ج ۸، ص ۱۱۱. ۲.الکافی، ج ۸، ص ۹۳. ۳. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۵. ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۵. ۵.بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷. ۶. منیهٔ المرید، ص ۳۷۵؛ اصول کافی ج ۱، ص ۲۵. ۷.بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۴. ۸. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸. ۹. در حدیث دیگری آن حضرت طمع نورزیدن و پرخاش نکردن را از نشانه‌های یک شیعه کامل شمردند: شیعتنا لا یهرون هریر الکلب و لایطمعون طمع الغراب (مستدرک، ج ۱۲، ص ۶۹. ۱۰. امالی طوسی، ص ۳۰۳. ۱۱. تحف العقول، ص ۳۰۱. ۱۲.بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷. ۱۳. همان، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹. ۱۴.روضهٔ الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۴. ۱۵.من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸. ۱۶. تحف العقول، صص ۳۰۱- ۳۰۲.

چراغ راه

دعوت عملی، بهترین راهبرد تبلیغ

قال الامام الصادق(ع): «کونوا دعاة للناس بغیر السنتکم لیروا منکم الورع و الاجتهاد و الصلاة و الخیر فان ذلک داعیه».

امام صادق(ع) فرمود: مردم را به غیر زبان (با عمل و کردار) خود به خیر و نیکوکاری دعوت کنید مردم باید کوشش در عبادت و راستگویی و پرهیزکاری شما را ببینند.(۱)

۱- الکافی، ج۲، ص۱۰۵

حکایت خوبان

با اعمالتان مایه زینت اهل بیت(ع) باشید نه مایه ننگ

ابو اسامه گوید: شنیدم امام صادق(ع) می‌فرمود: بر تو باد به تقوای خدا و ورع و کوشش و راستی گفتار و ادای امانت و حسن خلق و نیکی با همسایه. و مردم را با غیر زبان به (مذهب و دین) خود دعوت کنید. و زینت ما باشید و ننگ ما نباشید و بر شما باد به طول دادن رکوع و سجود، زیرا چون یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد، شیطان از پشت سرش بانگ زند و بگوید: ای وای که این اطاعت کرد و من نافرمانی و این سجده کرد و من سرپیچی.(۱)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۷

پرسش و پاسخ

چرایی عدم رغبت امام صادق(ع) به خلافت

پرسش:

چرا امام صادق(ع) که در فاصله زمانی پایان دوره بنی‌امیه و آغاز دوره بنی‌عباس زندگی می‌کرد و فرصت مناسب سیاسی برای آن حضرت در جهت کسب خلافت به وجود آمده بود، هیچ تلاش و اقدامی در این زمینه نکرد؟

پاسخ:

به طور کلی این مطلب بسیار روشن است که امام صادق(ع) از نظر تصدی امر حکومت و خلافت خیلی حالت کناره‌گیری به خود گرفت و هیچ‌گونه اقدامی که نشانه‌ای از تمایل امام باشد، به اینکه زعامت را در دست گیرد وجود نداشت. البته در این جهت شکی نیست که اگر فرض کنیم که زمینه، برای تصدی حکومت مساعد بوده، امام باید اقدام می‌کرد و حکومت را در دست می‌گرفت. ولی اگر زمینه صددرصد مساعد نبود و مثلاً پنجاه درصد مساعد بود چه مانعی داشت که امام صادق(ع) اقدام می‌کرد حتی اگر شهید هم می‌شد. در این‌جا باز همان مقایسه با اوضاع زمان و روش امام حسین(ع) مطرح می‌شود.

تفاوت زمان امام حسین(ع) با زمان امام صادق(ع)

زمان امام صادق(ع) با زمان امام حسین(ع) از زمین تا آسمان تفاوت داشت. زمان امام حسین(ع) یک دوره اختناق کامل بود و لذا امام حسین(ع)، قدرت مانور زیادی نداشت. برعکس زمان امام صادق(ع)، در اثر همین اختلافات سیاسی و همین نهضت‌های فرهنگی آنچنان زمینه‌ای فراهم شد که نام چهار هزار شاگرد برای حضرت در کتب حدیثی ثبت شده است. لذا اگر ما فرض کنیم که حضرت صادق(ع) در زمان خودش از نظر سیاسی در همان شرایطی بود که امام حسین(ع) بود، از جهت دیگر یک تفاوت زیاد میان موقعیت امام صادق(ع) و موقعیت امام حسین(ع) بود. امام حسین(ع) که البته بر شهادتش آثار زیادی مترتب است اگر شهید نمی‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟ حضرت به سبب اختناق شدید حاکم یک وجود معطل در خانه و در به رویش بسته قابل تصور بوده ولی امام صادق(ع) اگر فرض کنیم که شهید هم می‌شد و همان نتایج شهادت امام حسین(ع) بر شهادت امام صادق(ع) مترتب می‌شد اما شهید نشدنش یک نهضت علمی و فکری را در دنیای اسلام رهبری کرد که در سرنوشت تمام دنیای اسلام نه‌تنها شیعه مؤثر بوده است بنابراین باید گفت که عصر امام حسین(ع) با امام صادق(ع) ۸۷ سال با یکدیگر فرق دارد. در این مدت اوضاع دنیای اسلام فوق‌العاده دگرگون شد. در زمان امام حسین(ع)، یک مسئله بیشتر برای دنیای اسلام وجود نداشت که همان مسئله خلافت و حکومت بود. به همین جهت دستگاه خلافت نیز بر جمیع شئون حکومت نفوذ کامل داشت. معاویه یک بساط دیکتاتوری عجیب و فوق‌العاده‌ای فراهم کرده بود که اجازه نفس کشیدن به کسی نمی‌داد. در همه نمازجمعه‌ها حتی در حضور امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، امام علی(ع) را لعن می‌کردند. لذا تاریخ امام حسین(ع) بعد از شهادت علی(ع) تا شهادت خود امام حسین(ع) یک تاریخ مجهولی است، هیچ‌کس کوچک‌ترین سراغی از امام حسین(ع) را نمی‌دهد! هیچ‌کس یک خبری، یک حدیثی، یک جمله‌ای، یک مکالمه‌ای، یک خطبه‌ای، یک خطابه‌ای، یک ملاقاتی را از امام حسین(ع) نقل نمی‌کند. اما حسین(ع) با آن اوضاع و شرایط اگر پنجاه سال دیگر هم عمر می‌کرد، باز همین وضع ادامه پیدا می‌کرد، زیرا زمینه هرگونه فعالیتی از آن حضرت گرفته شده بود.

شاخص‌های تحولی دوره بنی‌عباس

در زمان حکومت بنی‌عباس اوضاع و شرایط با زمان بنی‌امیه کاملاً متفاوت شد که مهم‌ترین شاخص‌های تحولی این دوره را می‌توان در موارد زیر به عنوان نمونه نام برد:

۱- حریت فکری و شور و نشاط علمی در میان مردم اعم از علوم اسلامی مانند: علم قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، کلام و... و علوم انسانی مثل طب، نجوم، فلسفه و ریاضیات

۲- ورود نژادهای دیگر به اسلام غیر از نژاد عرب و ایجاد زمینه تبادل افکار و تجارب

۳- پیدایش نهضت ترجمه و استقبال از ترجمه متون علمی و فلسفی یونانی به زبان عربی

۴- پیدایش طبقه‌ای به نام قرآء یعنی کسانی که در مساجد به تعلیم و تفسیر آموزه‌های وحیانی قرآن می‌پرداختند.

۵- تقویت مناظرات و مباحثات علمی در حوزه‌های مختلف و بحث‌های کلامی

۶- پیدایش طبقه‌ای به نام زنادقه جمع زندیق، که از اساس با خدا و ادیان مخالف و منکر بودند و آزادانه در مکه و مدینه اظهارنظر می‌کردند.

۷- پیدایش جریان متصوفه با روش خشک مقدس‌ها و قله‌های دیگر مانند خوارج و مرجئه که در کمال آزادی حرف‌های خودشان را می‌زدند.

۸- تقویت علوم عقلی و اضافه کردن کتاب العقل و الجهل در ابتدای کتب روایی و جوامع حدیثی و تربیت شاگردانی مثل «جابر ابن حیان».

بنابراین شرایط به‌وجود آمده برای امام صادق(ع) با عصرهای دیگر ائمه(ع) به‌ویژه امام حسین(ع) بسیار متفاوت بود که اگر امام صادق(ع) از این بسترها و زمینه‌ها استفاده نمی‌کرد جای این سؤال بود که اگر ائمه(ع) حکومت و خلافت را برای نشر و گسترش اسلام می‌خواستند پس چرا از این زمینه مساعد استفاده نکردند و باز خودشان را به کشتن دادند؟ لذا می‌توان گفت حرکت‌های علمی دنیای اسلام اعم از شیعه و سنی مربوط به نهضت علمی امام صادق(ع) است. حوزه‌های شیعه که خیلی واضح است. حوزه‌های سنی هم متأثر از نهضت علمی امام صادق(ع) است. به جهت اینکه رأس و رئیس حوزه‌های علمی سنی «جامع الازهر» است که از هزار سال پیش توسط شیعیان فاطمی تشکیل شد و تمام حوزه‌های علمی دیگر اهل تسنن منشعب از «جامع الازهر» است و همه اینها مولود همین استفاده و بهره‌برداری است که امام صادق(ع) از اوضاع زمان خودش کرده است.

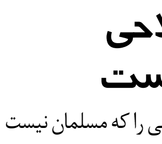

سلوک عارفانه

لازمه هر نوع اصلاحی اصلاح فکر دینی است

فعلاً لازم نیست که زیاد دنبال این باشیم که کسی را که مسلمان نیست مسلمان کنیم. البته منتهای آرزو این است، ای کاش چنین چیزی بشود. ولی آن چیزی که فکر می‌کنیم در درجه اول لازم است این است که: فکر دینی که الان ما متدین‌ها و مسلمان‌ها و نمازخوان‌ها و روزه‌گیرها و زیارت‌روها و حج‌کن‌ها داریم، این فکری که در خود ما به حالت نیمه مرده درآمده است، به حالت کرخت به اصطلاح درآمده است، این را زنده بکنیم. تا فکر دینی اصلاح نشود هر نوع اقدام دیگری فایده ندارد. فرضاً اگر در اروپا هم یک عده مسلمان شوند و ما را ببینند، ممکن است پشیمان شوند و از اسلام برگردند.(۱)

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری(ره)، ج ۲۵، ص ۵۰۱-۵۰۰